

بهشت یا زندان؟

(یادداشت‌های سفر دانمارك)

- ۳ -

در سال ۱۹۶۶ از طرف وزارت دادگستری دانمارك يك هیئت حقوق‌دان مأمور بررسی مسائل مربوط به « پورنوگرافی » (نشریات الفیه شلفیه) شد . این هیئت پس از رسیدگی ممتد و مشورت با اهل فن (روانشناسان ، روانکاوان و جمله شناسان) پیشنهاد کرد که چون مردم باید علی‌الاصول مجاز باشند که هر چه را می‌خواهند بنویسند و بچوانند و نشر دهند ، و چون دلیل علمی‌ای در دست نیست که نشریات این چنانی به حال کودکان و بزرگسالان مضر باشد ، و چون بطور کلی موضوع اخلاق جامعه نباید مورد قانونگذاری قرار گیرد ، پس هر گونه مانع قانونی از پیش پای اینگونه نشریات برداشته شود .

این پیشنهاد با نظر موافق نگریسته شد و در سال ۱۹۶۷ نخست نوشته‌ها (نشریه و کتاب) و دو سال بعد ، فیلم و عکس آزاد اعلام گردیدند .

دانمارکی‌ها برای نهضت جنسی خود این توجیه را دارند که چون سکس از قید و مانع نجات یافت ، و هاله تقدس و فیح و حرمت و رمزی که گرداگردش است ، محو گردید ، دیگر هیبتش فرو می‌ریزد ؛ چیزی می‌شود از چیزها ، و در نتیجه ، پیچیدگی‌ها و عقده‌هایی را که در زندگی بشر ایجاد کرده است ، از میان می‌رود ؛ و دلیل عینی‌ای را که با غرور عرضه می‌کنند این است که از تاریخ اعلام آزادی جنسی از تعداد جرائم جنسی در دانمارك کاسته شده است . (۱)

این استدلال خیلی محل تأمل است . در حیات يك ملت مهم این نیست که چند جرم جنسی در سال کمتر یا بیشتر اتفاق بیفتند ، مسئله اصلی این است که برداشتن موانع جنسی بر سرهم چه تأثیری در جامعه می‌گذارد . پس باید موضوع اینطور مطرح شود که جامعه‌ای که سیاست « درهای باز » را در امر جنسی پذیرفته است ، آیا رو به سعادت و پیشرفت می‌رود یا رو به انحطاط .

گمان نمی‌کنم باسانی بتوان منکر شد که تا به امروز پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر رابطه‌ای نزدیک با مقداری منع و مانع و حجاب داشته است . تمدن زائیده کشش و کوشش

۱- این نظر هنوز کاملاً قبول نشده است که آزادی جنسی در دانمارك موجب کاهش جرائم جنسی شده باشد ، بقیه‌ده عده‌ای کاهشی را که آمار نشان می‌دهد ناشی از آن است که جرم‌ها کمتر از پیش به مراجع قضائی و پلیس اعلام می‌شوند .

انسان است، برای بدست آوردن آنچه بدست آوردنش آسان نبوده، و آنچه به زندگی معنی و عمق می‌بخشیده. خصوصیت آدمیزاد و انسانیت انسان، تا حدی در آن بوده است، که هر چه را دلش می‌خواست نکرده؛ اگر بشر از همان اول، همه چیز را به کام خود می‌دید و هر چه دلش می‌خواست در اختیارش بود، دیگر چه احتیاج به تلاش فکری داشت، چه نیازی می‌دید که موجود اندیشمند بشود؟

گذشته از این می‌دانیم که امر شناخت زیبایی با لذت جنسی وابسته است، و بنا به گواهی روانشناسی، خود دریافت زیبایی رابطه نزدیک با کمپایی و گذرندگی و حجاب و درجه اشتیاق دارد که چون این‌ها از میان بروند، ادراک زیبایی نیز در معرض کاهش قرار خواهد گرفت.

سیر تمدن، موازی با سیر تلطیف نیاز جنسی بوده است. بشر در این سیر، کوشش داشته که خود را از خصوصیات حیوانی خویش دور کند و بر همه آنچه با حیوانات مشترک دارد، پرده ای بپوشاند. این، نتیجه تقارن و تعارضی است که در دوگانگی سرشت اوست.

فرهنگ و تمدن زائیده «توازن» بین دوجنبه روحانی و حیوانی بشر است. هر وقت این توازن بسود نیمه بهیمی انسان به هم خورده، تمدنی را با خود آورده، گاهی هم سقوط؛ داستان سدوم و عموره در کتابهای مقدس، مفهوم کنایه ای عمیقی دارد، همینگونه است سقوط و زوال تمدن‌های آشور و بابل و روم و غیره...

در زندگی بشر، در میان مانع‌ها، مانع و حجب جنسی از همه بزرگتر بوده است. از همین روست که منشاء اینهمه آثار گردیده؛ شبیه به کارکرد موتور جت است؛ وقتی به عقب می‌زند، به جلو می‌راند.

شاید زبان فارسی از لحاظ داشتن شعر عاشقانه، از غنی‌ترین زبان‌های دنیا باشد (چه ترانه‌های عامیانه، و چه تغزل، چه از جهت کیفی و چه از جهت کمی) ز من تردید ندارم که علت عمده اش آن است که مانع و حجاب در کار بوده. بطور کلی در همه تمدن‌ها قسمت بزرگی از آثار ادبی و هنری، از قدیم‌ترین زمان تا کنون، بنحو مستقیم از غریزه جنسی سرچشمه و الهام گرفته‌اند، ولی از کی؟ از زمانی که این غریزه تلطیف شده و نام «عشق» بر خود نهاده است. عشق، چیزی جز آرزوی دست یافتن نیست، و همواره در تناوب و تسلسل بین کامروائی و ناکامی پرورده شده است.

اگر غریزه جنسی تبدیل به عشق نشده بود، آیا موزه‌ها و کتابخانه‌هایی که بصورت امروز هستند، می‌بودند؟ خیلی جای حرف است. پس باز گشت به دنیای «چراگاه» یعنی دنیای برهوت و بی‌مرزجنسی، لطمه بزرگی به هنر و زیبایی و نیز تمدن و فرهنگ خواهد زد که بشر امروز آنقدر سنگش را به سینه می‌زند.

اکنون برای آنکه خیال کسانی را که احیاناً تردیدی در این باره دارند راحت کنم، گواهی چند دانشمند را در اینجا می‌آورم:

آقای چارلز اچ کتینگ (۱) عضو کمیسیون امریکائی تحقیق راجع به نشریات مستهجن و

۱- Charles. H. Keating در کتاب:

The Report of the Commission on Obscenity and Pornography (ص ۸۵) از این کتاب در بحثی که در این زمینه راجع به آمریکا خواهیم داشت، با تفصیل بیشتر یاد خواهیم کرد.

«صور قبیحه» می نویسد: «لذت برای بشر وسیله است نه غایت. بنابراین نمی توان ارزش ها و مقاصد بالاتری را که به لذت وابسته اند، از آن جدا کرد. همه می دانند که اشتها، لزوم خوردن را همراه با لذت میل می کند. خوردن، برای زنده ماندن عملی معقول و طبیعی است، عمل سالمی است! اما زندگی کردن بقصد خوردن، سوء استفاده از چیزی است که در نفس خود خوب است. این اصل، درباره سکس نیز صدق میکند. غریزه جنسی هم برای فرد وهم برای خیرمشترک نوع بشر سودمند است، اما تا زمانی که خلاق و ایجادکننده است، تازمانی که به عشق می انجامد. اگر درصدد آن برآید که تنها خود را خدمت کند، آنگاه به انحراف می گراید! نیروی ضد اجتماعی، گسلنده، و احیاناً تباه کننده عشق و زندگی می شود»

پروفسور انوین Unwin استاد سابق دانشگاه اکسفورد، که در شناخت جامعه های ابتدائی تخصص دارد، در کتاب خود بنام «سکس و فرهنگ» به این نتیجه رسیده است که افزایش آزادی جنسی همواره همراه بوده است با انحطاط اجتماعی. می نویسد: «هرچه يك جامعه در امر سکس بی بند و بارتر باشد، نیروی خلاق کمتری عرضه می کند، و سیر آن بسوی تمقل، ادراك فلسفی و تمدن پیشرفته، کندتر می شود».

این نظر مورد تصدیق پیتریم سوروکیس Pitirim Sorokin استاد جامعه شناسی دانشگاه هاروارد نیز هست که تشدید رفتار ضد اجتماعی و ضد اخلاقی را وابسته به تشدید گرایش به جانب تصویرها و نوشته های شهوانی میدانند. (۱) ارنولد توین بی Arnold Toynbee در مقاله ای در سال ۱۹۶۴ نوشت: «فرهنگی که تجربه جنسی را در نوجوانان و جوانان دهنه بزند، مناسب ترین فرهنگ برای پیشرفت است». (۲)

نیاز جنسی که تا امروز برای بشر منبع انگیزش ها بوده است، اگر بخواهد «ملی» اعلام شود، دیگر چه لطفی در آن باقی می ماند؟ آن نیز کم کم در ردیف نیازهای عادی زندگی قرار خواهد گرفت و چه بسا روزی برسد که به همان آسانی که سکه ای توی ماشین می اندازند و يك بسته آدامس بیرون می آورند، بهمان آسانی رفع حاجت جنسی خود بکنند. از هم اکنون در بعضی کشورها طلیعه این دلزدگی پدیدار است، و برای آنکه به آن قدری چاشنی زده شود، به انواع اوجاج ها و صنعتگری های می آرایند که این باز خود بر ملالت موضوع می افزاید.

نکته دیگر این است که عنان گسیختگی جنسی موجب کاهش ارزش انسان و بخصوص زن شده است. در این موقع جدید، دیگر زن و مرد خود را بعنوان دستگاه فرو نشاننده آتش شهوت تلقی می کنند، نه بیشتر! و طبیعی است که هر دستگاهی که در این مقصود بهتر کارکرد مرغوب تر شناخته خواهد شد. و به این حساب هویت انسانی مفهومش را ازدست می دهد و خاصیت و ارزش وجودی فرد، فقط در همان محدوده تخت خواب امکان بروزمی یابد و به تقویم گذارده می شود.

۱- عبارت سوروکیس این است: «... هیچ جامعه ای را نمی توان نشان داد که تساهل جنسی را جانشین قیود جنسی کرده، و توانسته باشد مقام عالی خود را در زمینه فرهنگی حفظ کند». ۲- به نقل از مقاله چارلز کتینگ (گزارش کمیسیون امریکائی) ص ۵۷۹

طرفداران آزادی جنسی می گویند: «در کارسکس اختلاف بزرگی است بین آنچه مردم می خواهند بکنند، و آنچه می کنند» و درخواستشان آن است که باید مردم در این زمینه هر چه می خواهند بکنند. ولی مشکل در این است که کسی که همه چیز را بدست می آورد، باسانی از همه چیز بیزار می شود. گذشته از این، مردم خیلی کارها می خواهند بکنند که اگر به آنها اجازه داده شود که بکنند، دیگر سنگ روی سنگ بند نخواهد بود! از جمله جنایت و آدم کشی. این عقیده در میان عده ای از دانشمندان هست که جنایت و تجاوز جزو ذات بشر است و این تمدن و تربیت است که او را رام و محتاط کرده، (۱) و به او دهنه زده است. دلیلی نیست که همه کسانی که جنایت نکرده از دنیا رفته اند، میل به کردنش هم نداشته بودند.

وضع در مورد نوجوانان بسیار حساس تر است، چه، اینان از همان سن های پائین (در کشورهای نظیر امریکا و دانمارک) با نشریات جنسی آشنا می شوند، و دنیای سکس بطریقی که در این عکس ها و نوشته ها آمده، به آنها عرضه خواهد شد، (۲) بنا بر این ورود آنان به عالم بلوغ، از طریق لجنزاری خواهد بود که تصورش لرزه بر پشت ما «بی تمدن» ها و «امل» ها می افکند. کودکی را در نظر بیاورید که می داند پدر و مادرش شغل Live show دارند یا عضو کلوب Mate-swapping (تعویض همسر) هستند.

اما خطرناک ترین خاصیتی که در سرمشق دانمارک بتوان دید، جنبه تسری بخشی آن است. از هم اکنون جوامع صنعتی اروپای غربی در معرض تهدید اند. از امریکا نگوئیم که خود در این میدان باجی به دانمارک نمی دهد. در خیلی جاها صحبت بر سر تجربه دانمارک و احیاناً موفقیت های دانمارک است. «در گزارش کمیسیون آمریکا راجع به مسائل جنسی چندین جا به «پیشوائی» و «پیش کسوتی» دانمارک اشاره شده است. همین تابستان گذشته، بحث قضیه دره طبوعات انگلستان داغ بود، خلاصه کلامشان این است که وقتی دانمارک کرد و موفق شد، ما چرا نکنیم؟

اگر وضع دنیا به همین روال به جلو برود، این شتری است که در خانه خیلی ها خواهد خوابید. نخست، کشورهای صنعتی سرمایه داری؛ سپس آن دسته از کشورهای «در حال توسعه» (در سطح طبقه مرفه و نو دوست) که دلشان برای تقابذ از فرنگ و بخصوص این نوع تقلیدها لک زده است. حتی درباره آن عده از کشورهای سوسیالیستی هم که دارند طعم بورژوازی را از نو می چشند، نمی شود قسم خورد. البته رادیوها و تلویزیونها و نشریات سرگرم

۱- برای اطلاع در این باره، ممکن است رجوع شود به دو کتاب ذیل:

(چاپ پلیکان انگلستان) Antony Storr: تألیف Human aggression

A. Mitscherlich: تألیف L'idée de Paix et l'agression humaine

چاپ جیبی - پاریس.

۲- در مقدمه کتابی که پسرها و دخترهای مدرسه در دانمارک بکار می برند نوشته شده است: «این کتاب درسی در خود دارد و آن این است که حق هر بنی نوع بشری است که احتیاجات جنسی خود را برآورده نماید، چه زن باشد و چه مرد، و هر سنی داشته باشد... او می تواند برای ارضاء این نیاز، هر روشی را که دلش خواست انتخاب کند.» به نقل از گزارش کمیسیون امریکا (ص ۶۱۵).

کننده ، در پیشبرد این « نهضت » نقش مهمی برعهده دارند . همانگونه که در پیش اشاره شد ، بدبختی این است که موضوع هم جنبه اقتصادی پیدا کرده و هم جنبه سیاسی . سوداگرانی در کشورهای مستعد کمین کرده اند تا در اولین فرصت این بازار پر سود تر و تازه را در دست بگیرند . از لحاظ سیاسی هم می دانیم که بین فساد و انواع خاصی از قدرتها همیشه میانه خوبی بوده است (پسرعمو - دختر عموهائی بوده اند که عقدشان را در عرش بسته اند)؛ بمصداق این ضرب المثل روسی: « بگذار تا بچه با هر چه دلش خواست بازی کند ، بشرط آنکه گریه نکند ! »

اندیشه هائی که در قرن نوزدهم و بیستم دنیا را تکان داده است و در مسورد اشتراك مال، مارکس پیشوای آن بود ، و در مورد اشتراك زن دانمارك پیش آهنگ آن است ، مانند بسیاری از افکار دیگر به کهنگی افسانه هاست ، و من شخصاً احساس غرور می کنم که می بینم هیچ يك از این دو فکر ، از چشم فرهنگ باستانی ایران پنهان نمانده است .

چنانکه می دانیم ، پانزده قرن پیش ، شخصی بنام مزدك بامدادان که معروف است اهل ری بوده ، بیرون آمد و گفت که باید نظم تازه ای در مورد زن و مال گذارده شود و این ندای او آنقدر گوش شنوا یافت که پایه حکومت ساسانیها را به لرزه درآورد ، و سرانجام خسرو انوشیروان ناگزیر شده که آثار آنرا در خون بشوید .

مزدك می گفت که کینه و افتراق در میان مردم ناشی می شود از عدم تساوی ؛ پس برای رفع آن باید نا برابری را از میان برداشت . بنظر او ، زن و خواسته سرچشمه نابرابریها بودند . می گفت : افراد بشر در اصل مساوی خلق شده اند ؛ این درست نیست که بعضی از آنها زن بیشتر یا مال بیشتر در اختیار داشته باشند ، باید این دو را بر مبنای عادلانه ای تقسیم کرد .

مزدکیان برخلاف آنچه معروف شده زندگی زاهدانه ای داشتند ، حیوانات رانمی کشتند ، گوشت نمی خوردند و از لذت های جسمانی پرهیز می کردند . مزدك پیروانش را به دوری از کینه و ستیز اندرز می داد . تعالیم وی در اصل صلح طلبانه و انسانی بود . (۱)

ریشه نهضت را باید در وضع اجتماعی و سیاسی زمان جست که در آن همدستی اشراف و موبدان ، زندگی را برای مردم محروم دشوار کرده بود . همه مواهب خاص طبقه معینی بود . شیوه احتکاری تعدد زوجات متمکین ، گاهی بینوایان را از یافتن يك زن هم محروم می داشت ، بنابراین عجیبی نبود که از جانب مزدك موضوع « تقسیم عادلانه تر زن » نیز در کنار خواسته عنوان گردد ،

البته چون جنبش مزدکیان شکست خورد و موبدان و اشراف با آن دشمن بودند ، آنرا عرضه تهمت کردند و در مواردی درست وارونه آنچه بود ، جلوه دادند . این تهمت - زنی به بعد از اسلام هم سرایت کرد و نویسندگان و مورخین دوران اسلامی که بیان کننده نظر دستگاه حاکمه و طبقه مسلط بودند به تکرار همان حرفها پرداختند .

۱- گیرشمن هم این موضوع را تصدیق کرده است (ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه فارسی ص ۳۰) همینطور کریستن سن ، و محققین معتبر دیگر .

نهضت‌ها و فرقه‌های ایرانی بعد از اسلام که با خلافت بغداد و حکومت ترکان (غزنوی و سلجوقی) دشمن بودند، (از جمله اسماعیلیان)، و به عنوان قرمطی و باطنی و رافضی و غیره شهرت داشتند، اتهام تمایل به مزدگیری به آنها بسته می‌شد؛ پیش‌اهنگ آنها جنبش خرمیان بود. حکومت‌های وقت می‌کوشیدند تا با تخطئه مزدکیان، مخالفان خود را دشمن دین و اخلاق معرفی کنند، و آنان را به «مادر و خواهر و دختر حلال داشتن» متهم کنند. در تاریخ بلعمی آمده است که مزدک «نکاح از زن بیفکند، ملک از خواسته بسرگرفت و گفت: خدای این جهان میان خلق راست نهاد، و کسی را کم و بیش نداد؛ ایدون باید به زن و خواسته راست (یعنی برابر) باشید...» (۱)

اما تصویر نادرستی را که نظام‌الملک در سیاست نامه خود بعثت دشمنی با اسماعیلیان، از آئین مزدکی رسم کرده، از همه به وضع کنونی دانمارک نزدیکتر می‌نماید، می‌نویسد: «گفت زنان شما چون خواسته شماست، باید که زنان را چون مال یکدیگر شناسید، و هر که را به زنی رغبت افتد با او گرد آید، و رشک و حمیت در دین ما نیست تا هیچکس از راحت و لذت و شهوت دنیاوی بی‌نصیب نماند و در کام و آرزو بر همه خلق گشاده بود...» سپس به ذکر مطلبی می‌پردازد که در ساختگی بودن آن تردید نیست: «و چنان آئین نهاد که اگر مردی بیست مرد را به خانه خویش به مهمان بردی، گوشت و نان دادی، و مطرب ساز کردی، و این همه مهمانان یک یک با زن او گرد آمدندی، عیب نگردندی...» (۲)

نکته‌ای را که کریستن سن، ایرانشناس دانمارکی، راجع به مزدکیان متذکر شده بسیار پر معناست. می‌نویسد: «ولی پیشوایان مزدکیه دریافته‌اند که مردمان عادی نمی‌توانند از چنگال شهوت و هوای مادی نجات یابند، مگر اینکه بتوانند به آنها بدون مانع برسند؛ پس این فکر را مبنای عقاید خود قرار داده‌اند. و چون دنبال این اصل را گرفتند، وسیله به دست دشمنان افتاد که آن طایفه را عموماً متهم به اباحه و ترویج فحشاء و منکر کردند، در صورتی که این کارها در اصل آئینشان نبود و مابین تمام با زهد و پارسائی اصلی آنان داشت...» (۳)

تعبیری که کریستن سن از شریعت مزدکیان راجع به اشتراک زن می‌کند بسی شباهت نیست به توجیهی که هم‌اکنون در دانمارک از آزادی جنسی می‌شود. بی‌اختیار انسان از خود می‌پرسد که آیا سران نهضت جنسی در دانمارک، از این هموطن ایرانشناس خود، و نوشته‌های مزدکیش الهام نگرفته‌اند؟ اگر چنین باشد، باید گفت که این درس در جهتی بکار برده می‌شود که عکس فلسفه مزدک است.

(نقل این مقاله موکول به اجازه نویسنده است) **ناتمام**

۱- بلعمی، چاپ وزارت فرهنگ ص ۹۶۷

۲- سیاستنامه، چاپ وزارت فرهنگ (به کوشش مرحوم اقبال)، ص ۲۴۰

۳- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۴۱.